

بررسی حضور اهل حل و عقد در انتخاب خلیفه اول با شناخت فهرستی حاضران در سقیفه بنی ساعده

سیدحسین فاطمی (موحد)^۱

محمدحسین فیض اخلاقی^۲

چکیده

واقعه سقیفه پس از رحلت رسول خدا ﷺ، نخستین گام عملی جهت ایجاد اختلاف میان مسلمانان بوده است. در سقیفه بنی ساعده، عده‌ای از صحابه بر خلاف وصیت پیامبر اکرم ﷺ درباره خلافت امیرمؤمنان علیه السلام، ابوبکر را به‌عنوان جانشین آن حضرت انتخاب کردند. از این رو، آنچه در سقیفه گذشت، فراز مهمی در تاریخ به‌شمار می‌رود که باید از زوایای گوناگون مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. یکی از راه‌های آشنایی با عمق این حادثه، شناسایی حاضران در سقیفه است. در این نوشتار، تلاش شده افراد حاضر در آن محل معرفی شوند و تا جایی که تاریخ نشان می‌دهد به نقش هر کدام اشاره گردد. بی‌تردید، نام افراد سرشناس و یا کسانی که در سقیفه، نقشی داشته‌اند در تاریخ ثبت شده است. یکی از شرایطی که اهل سنت برای مشروعیت انتخاب خلیفه مطرح کرده‌اند، بیعت اهل حل و عقد با اوست. نگاشته حاضر ثابت می‌کند بسیاری از بزرگان اصحاب و اهل حل و عقد در سقیفه حضور نداشته‌اند و تنها تعداد اندکی از آنان در سقیفه بوده‌اند. این مقاله در بیست و یک گفتار ساختاربندی شده است.

واژگان کلیدی

سقیفه بنی ساعده، خلافت ابوبکر، اهل حل و عقد، نظام خلافت، غصب ولایت، تاریخ خلفا، تاریخ

اسلام

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک؛ (Hassanfatemini@yahoo.com).

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث قم؛ سطح سه، مرکز آموزش تخصصی علوم حدیث، حوزه علمیه قم؛ (feyz1313@chmail.ir).

مقدمه

رسول خدا ﷺ در دوران حیاتشان بارها به جانشینی امیرمؤمنان ﷺ اشاره کردند و به مسلمانان تأکید نمودند پس از رحلتشان از امام علی ﷺ اطاعت کنند و او را به عنوان خلیفه بپذیرند. با این وجود، پس از وفات نبی اکرم ﷺ گروهی از صحابه در محلی به نام سقیفه بنی ساعده گرد آمدند تا درباره جانشین آن حضرت تصمیم بگیرند! آنان پس از بحث و جدل‌های بسیار در نهایت، ابوبکر را به عنوان خلیفه مسلمانان برگزیدند. این در حالی است که در خود سقیفه و خارج از سقیفه، مخالفان بسیاری با خلافت ابوبکر وجود داشت.

عملیات منحرف کردن خلافت اسلامی از جایگاه اصلی خویش، رویداد بزرگ و تلخی است که تبعاتش همچنان ادامه دارد. به همین دلیل، بررسی و تحلیل دقیق آنچه در سقیفه اتفاق افتاده، ضروری است. یکی از گزاره‌های لازم برای تحلیل وقایع سقیفه، شناختن افراد حاضر در آن است. اگر چه از طریق منابع موجود، نمی‌توان همه کسانی را که در سقیفه حاضر بوده‌اند شناخت اما نام افراد سرشناس و شاخص یا کسانی که به هر حال نقشی در آنجا داشته‌اند در تاریخ ثبت شده است. این نوشتار، می‌کوشد با بهره‌برداری از منابع تاریخی، افراد حاضر در سقیفه را معرفی و پس از ذکر شرح حالی کوتاه از هر کدام،^۳ به نقش آنان اشاره کند.

علمای اهل سنت، بیعت اهل حل و عقد با خلیفه را یکی از راه‌های مشروعیت امامت و خلافت وی دانسته‌اند. «ماوردی» در کنار وصیت امام قبلی، انتخاب اهل حل و عقد را یکی از راه‌های انعقاد امامت عنوان کرده و گفته است: البته علما در تعداد اهل حل و عقد اختلاف دارند؛ چراکه برخی می‌گویند اهل حل و عقد از هر شهری باید حضور داشته باشند تا رضایت عمومی حاصل شود و برخی دیگر نیز می‌گویند کمترین تعداد معتبر اهل حل و عقد برای پی‌ریزی خلافت، پنج نفر است؛ زیرا خلافت ابوبکر در سقیفه و نیز انتخاب عثمان در شورای شش نفره با پنج نفر تثبیت شد. ماوردی در نهایت به قول‌های دیگر مبنی بر رضایت دو و یک تن نیز می‌پردازد. ضمناً او قول اول را رد می‌کند؛ زیرا خلافت ابوبکر بدون حضور اهالی حل و عقد از هر شهری منعقد شد.^۴

«تفتازانی» علما، رؤسا و افراد برجسته‌ای را که می‌توانند حضور یابند، اهل حل و عقد دانسته است. او هم تعداد خاصی را برای انتخاب امام، شرط ندانسته و در نهایت بیعت یک تن را که از او

۳. مأخذ شرح حال‌ها که در چند سطر نخست هر معرفی آمده، خلاصه شده از کتاب «معارف و معاریف» تألیف «سید مصطفی دشتی» است که با توجه به الفبایی بودن آن، نیازی به ذکر شماره جلد و صفحه نیست. مأخذ چند شرح حال که در کتاب یادشده موجود نیست در پاورقی ذکر شده است.

۴. ر.ک: الأحکام السلطانیة، ص ۸.

اطاعت می‌شود کافی دانسته است! همان گونه که روشن است، اهل سنت ابتدا شرایط خلافت خلفای سه‌گانه را دیده و سپس مطابق آن برای خلافت، شرط گذاشته‌اند! گرچه این نوع استدلال برای مشروعیت خلافت که بر اثر شرایط خلفای سه‌گانه مطرح شده، خود به‌تنهایی بی‌پایگی نظریه‌های اهل سنت را ثابت می‌کند اما همان گونه که تفتازانی تصریح می‌کند اهل حل و عقد، یا رئیس قبیله و گروهی هستند و یا از علما و دانشمندان قوم. بنابراین با این دو معیار می‌توان حضورداشتن یا نداشتن اهل حل و عقد در سقیفه را بررسی کرد.

الف. معرفی و نقش حاضران در سقیفه

بخش پیش رو به معرفی و نقش بیست‌ویک تن از اصحاب که در سقیفه بوده‌اند را تبیین می‌کند. حضور برخی از افراد در سقیفه، احتمالی است. توجه به حاضران در سقیفه، میزان حضور و یا عدم حضور اهل حل و عقد را روشن می‌سازد. اسامی آنان بر اساس حروف الفبا چینش شده است.

۱. ابوبکر بن ابی‌قحافه

ابوبکر، حدود سه سال پس از عام الفیل، متولد شد. وی از اصحاب رسول خدا ﷺ به‌شمار می‌رفت و در جنگ‌های مختلف، جزء یاران ایشان بود. پس از رحلت پیغمبر اکرم ﷺ برخی از مسلمانان، او را به‌عنوان جانشین پیامبر ﷺ تعیین کردند. ابوبکر، پس از دو سال و چند ماه خلافت در سال سیزدهم هجری درگذشت و میان قبر و منبر پیامبر ﷺ دفن شد.

پس از رحلت رسول خدا ﷺ انصار در سقیفه برای تعیین جانشین گرد آمدند و به این نتیجه رسیدند که «سعد بن عباد» را به‌عنوان خلیفه تعیین کنند. وقتی ابوبکر از ماجرا با خبر شد به همراه «عمر» و «ابوعبیده» خود را به سقیفه رسانید. وی در سخنان مفصلی از فضل مهاجر و انصار گفت ولی برای مهاجران، فضیلت‌های بیشتری برشمرد و چنین نتیجه گرفت که زمام امور در دست مهاجر و مقام وزارت در دست انصار باشد. انصار در ابتدا زیر بار نمی‌رفتند اما پس از سخنان و بحث‌های مفصل در سقیفه، ابوبکر به جانشینی رسول خدا ﷺ انتخاب گردید.^۶

۲. ابوذؤیب هذلی

وی شاعری نامدار از مخضرمین است که جاهلیت و اسلام را درک کرد. شب رحلت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه آمد و در مراسم تدفین حضرت شرکت کرد. وی در جنگ‌های اسلامی شرکت جست و تا روزگار عثمان زنده بود. سال ۲۶ در سپاه «عبدالله بن سعد» به آفریقا رفت و در فتح آن سرزمین حضور داشت و در بازگشت به مصر، در آنجا درگذشت.^۷ بر اساس نقل «عبیدالله سدآبادی» ابوذؤیب، خاطره خود هنگام ورود به مدینه را چنین بیان می‌کند:

۵. ر.ک: شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۷۲.

۶. ر.ک: تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۲۱-۲۱۹؛ الکامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۱۴-۱۳؛ الإمامة و السياسة، ص ۲۶-۲۴.

۷. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۳۹۸.

وقتی وارد مدینه شدم مشاهده کردم فریاد مردم به گریه بلند است؛ همانند فریاد حاجیان به هنگام احرام [که با صدای بلند تلبیه می‌گویند]. پرسیدم: چه شده؟ گفتند: رسول خدا ﷺ از دنیا رفته است. خود را به مسجد رساندم؛ دیدم کسی در آن نیست. به خانه رسول خدا ﷺ آمدم؛ با در بسته روبه‌رو شدم و اهل خانه در آن خلوت کرده بودند. (تنها خود در خانه بودند و کسی را راه نمی‌دادند). پرسیدم: مردم کجا هستند؟ گفته شد: در سقیفه بنی‌ساعده نزد انصار رفته‌اند. به سقیفه آمدم و به ابوبکر، عمر، مغیره بن شعبه، ابو عبیده جراح و عده‌ای از قریش برخوردیم. انصار را دیدم که در میان آنها «سعد بن ذالم»^۸ بود و شاعران انصار، همراه او بودند و در پیشاپیش آنان حسان بن ثابت قرار داشت.^۹

۳. ابو عبیده جراح

وی از یاران معروف پیامبر اکرم (ص)، از مهاجران به حبشه و از فرماندهان لشکر در عصر رسول خدا ﷺ و پس از رحلت آن حضرت بود. در همه غزوات پیامبر ﷺ شرکت داشت و حضرت او را برای تبلیغ به «بحرین» یا «نجران» یا «یمن» فرستاد. در عصر عُمر به فرماندهی او مناطق شام فتح شد و در سال ۱۷ یا ۱۸ قمری در اثر بیماری طاعون درگذشت. ابو عبیده جراح، یکی از سه مهاجری بود که با ورود به سقیفه، انصار را از تصمیم خود مبنی بر جانشین ساختن سعد بن عباده منصرف کردند و آنان را راضی نمودند که ابوبکر جانشین پیامبر ﷺ شود. از جمله سخنان ابو عبیده این است:

ای انصار! شما نخستین کسانی بودید که اسلام را یاری کردید؛ پس نخستین تغییردهندگان در دین نباشید.

ابوبکر پیش از بیعت، ابو عبیده و عمر را به‌عنوان خلیفه پیشنهاد کرد و از انصار خواست که با هر کدام که خواستند بیعت کنند اما عمر و ابو عبیده نپذیرفتند و شروع کردند به بیان فضائل ابوبکر و اینکه او برای این سیمت لیاقت بیشتری دارد.^{۱۰}

۸. همان سعد بن عباده است و ذالم، جد اوست.

۹. المقنع فی الإمامة، ص ۱۱۹-۱۱۸.

۱۰. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۲۱-۲۱۹؛ الکامل فی تاریخ، ج ۲، ص ۱۴-۱۳؛ الإمامة و السياسة، ص ۲۶-۲۴.

۴. اُسَید بن حُضَیر

وی از بزرگان قبیله «اوس» بود و در جنگ‌های احد، حنین و تبوک، درفش اوس را در سپاه اسلام در دست داشت. او همراه عمر برای گرفتن بیعت از امام علی ع به خانه فاطمه زهرا ع رفت و از جمله کسانی بود که می‌خواستند خانه حضرت زهرا ع را بسوزانند. وی همراه عمر در «جاییه» و نیز فتح «بیت‌المقدس» شرکت داشت و نیز گفته‌اند که عمر او را بر محلّه انصار گماشت. اسید در سال ۲۰ یا ۲۱ قمری درگذشت.^{۱۱}

پس از آنکه اوسیان، بیعت «بشیر بن سعد» با ابوبکر و خواسته قریش را مشاهده کردند و اینکه خزر جیان می‌خواهند سعد بن عبادۀ را به خلافت برگزینند به جهت دشمنی دیرینه‌ای که بین اوس و خزر ج بود برخی از افراد قبیله اوس از جمله اسید بن حضیر به بعضی دیگر گفتند:

به خدا سوگند، اگر خزر ج بار دیگر حکومت را در دست گیرد، برای

همیشه برتری خود را بر شما حفظ کرده و هیچ‌گاه بهره‌ای از حکومت

را نصیبتان نخواهد کرد. پس برخیزید و با ابوبکر بیعت کنید.

قبیله اوس نیز برخاسته و با ابوبکر بیعت کردند.^{۱۲} ابن‌ابی‌الحدید او را سومین نفری می‌داند که

با ابوبکر بیعت کرد.^{۱۳}

۵. بشیر بن سعد خزر جی

بشیر، پدر «نعمان بن بشیر» از یاران پیامبر اکرم ص بوده و در سال هفتم هجرت آن حضرت او را با ۳۰ نفر دیگر به قبیله «بنی‌مره» اعزام داشت. در آنجا همه یاران بشیر کشته شدند و خودش نیز مجروح شده و در میان کشتگان بود. وی سپس، خود را به مدینه رسانید. بشیر در ایام خلافت ابوبکر همراه با خالد بن ولید در «عین‌تمر» کشته شد.

بشیر بن سعد از انصار بود و از بزرگان خزر ج به‌شمار می‌رفت اما با این وجود اصرار داشت مهاجران، حکومت را در دست بگیرند. بخشی از سخنان او خطاب به انصار چنین است:

بدانید که محمد ص از قریش است و قوم او به خلافت سزاوارتر

بوده و اولویت دارند. خدا را سوگند می‌دهم تا روزی را نیابود که با

آنها در این امر نزاع کنم. از خدا بترسید و با آنان مخالفت و نزاع

نکنید.^{۱۴}

۱۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۷۲۵-۷۲۴.

۱۲. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۲۱؛ الكامل فی التّاریخ، ج ۲، ص ۱۴.

۱۳. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۸.

۱۴. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۲۱.

همین که عمر و ابو عبیده به عنوان نخستین بیعت کنندگان جلو رفتند تا با ابوبکر بیعت کنند، بشیر از آنان پیشی گرفت و با ابوبکر بیعت نمود. وقتی حباب بن منذر این صحنه را مشاهده کرد، وی را مورد سرزنش قرار داد و علت آن را حسد به سعد بن عباده دانست.^{۱۵}

۶. ثابت بن قیس بن شماس

ثابت از انصار و از قبیله خزرج بود و در جنگ احد و جنگ‌های پس از آن در صف مسلمانان با دشمنان اسلام جنگید. وی، سخنوری توانا بود و «خطیب انصار» و «خطیب رسول الله» از القابش به‌شمار می‌رفت.^{۱۶} ثابت، خواندن و نوشتن می‌دانست و افزون بر اینکه سخنگوی پیامبر ﷺ بود از طرف ایشان نامه نیز می‌نوشت.^{۱۷} وی سرانجام در زمان خلافت ابوبکر در نبرد «یمامه» کشته شد.^{۱۸} موضع‌گیری ثابت بن قیس پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ درباره امیرمؤمنان ﷺ روشن نیست. بر اساس گزارش «شیخ مفید» وی پس از اینکه از آن حضرت شنید می‌خواهند خانه‌اش را به رویش آتش بزنند به ایشان گفت:

دستم از دستت جدا نمی‌شود تا زمانی که در مقابلت کشته شوم.^{۱۹} از سوی دیگر گزارش شده هنگامی که عمر برای گرفتن بیعت نزد خانه حضرت زهراء ﷺ آمد، ثابت از همراهان او بود.^{۲۰} به هر روی، ثابت بن قیس در سقیفه حضور داشت. هنگامی که انصار به مهاجران گفتند: «از ما امیری باشد و از شما امیری» و ابوبکر در پاسخ گفت: «امیران از ما باشند و وزیران از شما»، ثابت که خطیب انصار بود به سخن آمد و فضائل انصار را برشمرد. ابوبکر نیز ضمن تأیید سخنان وی و فضائل انصار، به دلیل قریشی بودن رسول خدا ﷺ قریش را نسبت به خلافت اولی دانست.^{۲۱}

۷. حباب بن منذر خزرجی

حباب واقعه بدر را در ۳۳ سالگی درک کرد. از او نقل شده که رسول خدا ﷺ در دو جا، پیشنهادش را پذیرفته است: ۱. در جنگ بدر، محلی را که سپاه اسلام انتخاب کرده بود نپسندید و حضرت از او قبول نمود؛ ۲. بر طبق یک گزارش هنگام رحلت رسول خدا (ص)، خداوند آن حضرت را میان حیات

۱۵. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۲۱.

۱۶. ر.ک: الإستیعاب، ج ۱، ص ۲۰۰، ترجمه ۲۵۰.

۱۷. ر.ک: الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۸۶.

۱۸. ر.ک: الإستیعاب، ج ۱، ص ۲۰۰، ترجمه ۲۵۰.

۱۹. الأمالی، ص ۵۰، ج ۹.

۲۰. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۰.

۲۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳.

و مرگ مخیر کرد. آن حضرت با یاران خود در این موضوع مشورت کردند و آنان، زیستن را ترجیح دادند اما حباب گفت: «هر چه را خدا خواسته بپذیر.» این سخن حباب، مورد نظر پیامبر ﷺ نیز بود. حباب در زمان خلافت عمر از دنیا رفت.

بر اساس اخبار رسیده از سقیفه، حباب بیشترین پافشاری را در برابر مهاجران داشت و معتقد بود در درجه اول، انصار باید حکومت را در دست بگیرند و در صورت عدم امکان آن، باید امیری از انصار و امیری از مهاجران تعیین شود. حتی پیشنهاد کرد که اگر مهاجران زیر بار نرفتند انصار آنان را از سرزمین خود بیرون کنند! هنگامی که مردم شروع به بیعت کردند، حباب دست به شمشیر برد اما آن را از دستش گرفتند؛ اما او با لباسش به صورت کسانی می زد که برای بیعت نزد ابوبکر می رفتند. پس از اتمام بیعت در سخنانی که با انصار داشت پیش بینی کرد که فرزندان آنها در آینده دست گدایی به طرف مهاجران دراز خواهند کرد اما آنان حتی از دادن آب خودداری خواهند نمود.^{۲۲}

برابر نقل ابن ابی الحدید، حباب آنقدر بر رأی خویش پافشاری کرد که شکمش را در سقیفه لگدکوب و دهانش را پر از خاک کردند.^{۲۳}

۸. حسان بن ثابت انصاری

حسان، شاعر رسول خدا ﷺ و از مخضرمین بود که جاهلیت و اسلام را درک کرد. در زمان هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، شصت سال داشت. حسان در شعر توانمند بود اما شجاعت نداشت. پس از رسول خدا ﷺ نسبت به امیرالمؤمنین ﷺ منحرف شد و گفته شده که مردم را بر ضد امام می شورانید و به طرفداری از معاویه شعر می سرود؛ هرچند این گزارش معتبر نیست. سال وفات او را ۴۰، ۵۰ و ۵۴ گفته اند. ابودؤیب هذلی، حسان بن ثابت را در سقیفه دیده است. خاطره او ذیل معرفی ابودؤیب گذشت.

۹. خالد بن ولید

خالد، پیش از اسلام، از سرشناسان مکه بود و در همه جنگ های مشرکان علیه پیامبر اکرم ﷺ شرکت داشت. وی در سال هشتم هجری به اتفاق عمرو عاص اسلام آورد و به مدینه هجرت نمود. خالد در زمان ابوبکر فرماندهی لشکرهایی را به عهده داشت که برای سرکوب سرکشان اعزام می شد. او در زمان عمر از سیمت فرماندهی عزل شد و در سال ۲۱ هجری مُرد.

نجاح طائی در کتاب «السقیفه، انقلاب ابيض» ص ۱۷۰، از خالد به عنوان یکی از حاضران در سقیفه نام برده است اما نویسنده به مأخذ آن دست پیدا نکرد. مرحوم «مرتضی عاملی» می گوید حضور وی و سالم مولا ابی حذیفه در سقیفه مورد تردید است.^{۲۴} البته همان گونه که در گفتارهای بعدی می آید، نسبت به حضور سالم در سقیفه چند تصریح وجود دارد.

۲۲. الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۶.

۲۳. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۰.

۲۴. ر.ک: الصحيح من سيرة النبي الأعظم (ص)، ج ۳۳، ص ۲۸۰-۲۷۹.

۱۰. سالم مولا ابی حذیفه

سالم از پیش گروندگان به اسلام، از قراء صحابه و فارسی‌الاصل بوده که همسر ابو حذیفه او را در کودکی خرید و آزاد کرد و ابو حذیفه او را به فرزندی پذیرفت. وی بسیار مورد علاقه عمر بود به طوری که هنگام مرگش گفت:

اگر سالم، مولا ابی حذیفه زنده بود در مسئله خلافت غمی نداشتیم. سالم در جنگ «یمامه» به قتل رسید. ابن ابی الحدید پس از عمر، بشیر بن سعد، أسید بن حضیر و ابو عبیده جراح، او را پنجمین بیعت کننده با ابوبکر می‌داند.^{۲۵} سالم هم از مهاجران و هم از انصار شمرده شده^{۲۶} گر چه در سقیفه، طرف مهاجران را گرفت.

۱۱. سعد بن عبادہ خزرجی

رسول خدا ﷺ سعد را به ریاست «بنی ساعده» از قبیله خزرج برگزید. وی مردی سخاوتمند بود و در آغاز هجرت، کمک‌های مالی فراوانی به مهاجران کرد و در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ گام‌های ارزنده‌ای در راه اسلام برداشت. سعد در زمان خلافت عمر به شام هجرت کرد و در آنجا به سال ۱۴ یا هجری، شب هنگام با تیر مغیره بن شعبه، فرستاده عمر کشته شد و بعدا شایع شد که جن‌ها او را کشته‌اند.

انصار در سقیفه، پیش از حضور سعد بن عبادہ، تصمیم گرفتند وی را به عنوان جانشین پیامبر ﷺ انتخاب کنند. به همین دلیل، او را در حال بیماری به سقیفه آوردند. سعد طی سخنانی، فضائل و فداکاری‌های انصار در راه تعالی اسلام را برشمرد و گفته شده که او در این سخنان، حکومت را حق انصار دانست. انصار نیز سخنان او را تأیید نموده و اظهار داشتند که حکومت را به او می‌سپارند. سعد، پیشنهاد بعضی از انصار درباره تقسیم خلافت میان مهاجر و انصار را نپذیرفت و آن را نخستین «سستی» دانست.^{۲۷}

حاضران در سقیفه، هنگام هجوم برای بیعت با ابوبکر، نزدیک بود سعد را لگدمال کنند. عمر گفت: «سعد را بکشید. خدا او را بکشد.» سپس بالای سر سعد آمد و گفت: «می‌خواهم چنان لگدمالت کنم که ناقص العضو شوی.» سعد، ریش عمر را گرفت و گفت: «به خدا سوگند اگر یک مو از من کم شود، با دندان بر نمی‌گردی.» در این هنگام، ابوبکر، عمر را به آرامش دعوت کرد.^{۲۸} سعد بن عبادہ تا پایان حیات خویش با هیچ کس بیعت نکرد و همچنان که گذشت، فرستاده عمر او را کشت.^{۲۹}

۲۵. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۸.

۲۶. ر.ک: الإستیعاب، ج ۲، ص ۵۶۷.

۲۷. ر.ک: تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۱۹-۲۱۸.

۲۸. تاریخ الطبری، ص ۲۲۲.

۲۹. ر.ک: موسوعة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۳، ص ۳۰-۲۹.

۱۲. عبدالرحمن بن عوف

وی ۴۴ سال پیش از هجرت متولد شد و از سرشناسان اصحاب پیامبر ﷺ به‌شمار می‌رفت. عبدالرحمن در دستیابی عثمان به خلافت، نقش مهمی داشت. او از اعضای گروه شش نفره‌ای بود که عمر آنان را تعیین کرد تا پس از مرگش از میان خود، خلیفه‌ای را انتخاب کنند. عمر دستور داده بود در صورت اختلاف در میان اعضای شورا، طرفی که عبدالرحمن در آن است ترجیح داده شود. وی در شورا عثمان را برای خلافت برگزید و با روی کارآمدن او نزد خلیفه منزلتی خاص یافت. عبدالرحمن در سال ۳۲ قمری در مدینه درگذشت.

هر کدام از دو گروه مهاجر و انصار در سقیفه برای گرفتن حکومت، فضائل خویش را بیان می‌کرد. عبدالرحمن بن عوف برای نشان دادن برتری مهاجران نسبت به انصار گفت:

ای انصار! اگر چه شما دارای فضیلت هستید ولی در میان شما

کسی مانند ابوبکر و عمر و علی رضی الله عنهم یافت نمی‌شود.^{۳۰}

گفته شده که عبدالرحمن در سقیفه حاضر نبوده و این سخنان را فردای روز سقیفه و در مسجد گفته است. وی همچنین می‌افزاید در سقیفه از میان مهاجران، تنها سه تن حضور داشته‌اند که عبارت‌اند از: ابوبکر، عمر و ابو عبیده جراح.^{۳۱} در صورت پذیرش این سخن، نمی‌توان گزارش حضور عبدالرحمن بن عوف را در سقیفه پذیرفت زیرا او نیز از مهاجران بود.^{۳۲} همچنین ممکن است حضور منذر بن أرقم در سقیفه نیز زیر سؤال برود؛ زیرا همچنان که می‌آید، وی در پاسخ به سخنان عبدالرحمن، جملاتی را گفته بود.

۱۳. عمر بن خطاب

عمر، چهل سال پیش از هجرت به دنیا آمد و پنج سال پیش از هجرت مسلمان شد. وی بر حسب وصیت ابوبکر به خلافت دست یافت. در عهد او، شام، عراق، قدس، مدائن، مصر و الجزیره به‌دست مسلمانان افتاد. عمر در سال ۲۳ قمری به‌دست «ابولؤلؤ» مجروح و پس از سه روز کشته شد.

نصوص تاریخی گواهی می‌دهد که عمر، پرتلاش‌ترین شخص جهت به حکومت رسیدن ابوبکر و تثبیت قدرت او بود. تلاش گسترده او در این راه در سقیفه نیز مشهود است. وقتی عمر با ابوبکر و ابو عبیده وارد سقیفه شد، اولین برخورد تحقیرآمیز او نسبت به سعد بن عباده این بود که پرسید: «این شخص کیست؟» گفتند: «سعد بن عباده بیمار است.»^{۳۳} عمر در حالی این سؤال را پرسید که سعد از سرشناسان و اصحاب برجسته به‌شمار می‌رفت.

۳۰. الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۳.

۳۱. ر.ک. سایت «اندیشه قم» به نقل از کتاب «تاریخ سیاسی اسلام» ص ۱۹.

۳۲. ر.ک. الإستیعاب، ج ۲، ص ۸۴۴، ترجمه ۱۴۴۷.

۳۳. الكامل فی التّاریخ، ج ۲، ص ۱۱.

عمر در سقیفه، دلایل متعددی دربارهٔ ارجحیت مهاجران در گرفتن حکومت برشمرد. از جمله اینکه رسول خدا ﷺ از مهاجران است و آنان خویشاوندی با رسول خدا ﷺ دارند و اینکه عرب، زیر بار حکومت انصار نمی‌رود.^{۳۴} ابوبکر به حاضران پیشنهاد داد که با عمر یا ابو عبیده بیعت کنند اما آن دو به خدا سوگند خوردند که با وجود ابوبکر، حکومت را نخواهند پذیرفت؛ چرا که او برتر از همه مهاجران، همراه پیامبر ﷺ در غار و جانشین حضرت در نماز بود.^{۳۵} ابن ابی الحدید، عمر را نخستین بیعت‌کننده با ابوبکر می‌داند.^{۳۶}

۱۴. عمران بن حُصین

عمران از دانشمندان صحابه پیامبر اکرم ﷺ است که در سال هفتم هجری اسلام آورد و در فتح مکه، پرچمدار قبیله «خزاعه» بود. خلیفه دوم او را به بصره فرستاد تا احکام دین را میان مردم ترویج دهد. زیاد بن ابیه قضاوت در آنجا را به وی محوّل نمود. عمران در واقعهٔ صفین به کناری نشست و سرانجام در سال ۵۲ قمری در بصره درگذشت. هنگامی که عمران بن حصین از سقیفه بازمی‌گشت نابغه جعدی او را دید و از سقیفه پرسید. عمران در پاسخ این شعر را خواند:

إِنْ كُنْتُ أُدْرِي فَعَلَىٰ بَدَنِهِ * مِنْ كَثْرَةِ التَّحْلِيظِ أَنِّي مَنْ أَنَّهُ.^{۳۷}

اگر من خودم را در میان آن همه جمعیت و اختلاف می‌شناختم،
یک قربانی بر من لازم می‌شد.

۱۵. عُویم بن ساعده

عویم از کسانی بود که در عقبه، بدر و اُحُد حضور داشت. پیامبر اکرم ﷺ میان او و «حاطب بن ابی بلتعنه» پیوند برادری برقرار کرده بود. عویم در زمان خلافت عمر درگذشت.^{۳۸} بر اساس روایت «أنساب الأشراف»، عویم و معن بن عدی کسانی بودند که ابوبکر را از حضور انصار در سقیفه باخبر کرده و به وی گفتند:

در فتنه‌ای است که اگر خداوند به واسطه تو آن را نبندد هرگز
بسته نخواهد شد. این سعد بن عباده انصاری است که در سقیفه
می‌خواهد مردم با او بیعت کنند.

۳۴. الكامل فی التّاریخ، ج ۲، ص ۱۳؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۲۰.

۳۵. ر.ک: تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۲۱.

۳۶. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۸.

۳۷. المقنع فی الإمامة، ص ۱۲۰.

۳۸. ر.ک: الإصابه، ج ۴، ص ۶۲۰.

پس از این خبر، ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح به طرف سقیفه حرکت کردند و سعد را ملاقات کردند در حالی که بر زیلویی نشسته و بر بالشی تکیه زده و تبار بود.^{۳۹} طبق نقل ابن ابی الحدید، عویم در سقیفه حضور داشت و وقتی انصار تصمیم گرفتند سعد بن عباد را نامزد خلافت کنند گفت: ای خزرج! اگر حکومت در دست شماست و قریش در آن حقی ندارد، دلیل خود را برای ما بگویید تا ما هم با شما بیعت کنیم و اگر حق قریش است به آنها واگذارید. به خدا سوگند پیامبر ﷺ از دنیا نرفت مگر اینکه دیدیم ابوبکر را برای اقامه نماز با مردم تعیین نمود. انصار با دشنام او را از میان خود بیرون راندند. عویم نیز به سرعت خود را به ابوبکر رساند و وی را به خلافت ترغیب کرد.^{۴۰}

گفتنی است در برخی گزارش‌ها از جمله در گزارشی از کتاب تاریخ طبری آمده که عویم و معن، ابوبکر، عمر و ابوعبیده را در راه سقیفه ملاقات کرده و به آنان گفتند به سقیفه نروند ولی آن سه تن نپذیرفتند.^{۴۱} این نقل با طرف‌داری عویم از مهاجران در سقیفه بلکه تحریک عویم و معن به گرفتن حکومت و دعوتشان به بازداشتن انصار از دستیابی به آن^{۴۲} هماهنگ نیست و به سادگی نمی‌تواند مورد پذیرش قرار بگیرد. در نتیجه روایت أنساب الأشراف پذیرفتنی‌تر است. محشی بحار الانوار در این موضوع با تفصیل بیشتری سخن گفته است.^{۴۳}

۱۶. قیس بن سعد بن عباد خزرجی

وی از اصحاب خاص رسول خدا ﷺ و امام علی ع بود. امیرمؤمنان ع در آغاز خلافت خود، قیس را حاکم مصر قرار داد. قیس در جنگ صفین در سپاه امام ع حضور داشت و عهده‌دار فرماندهی مقدمه لشکر بود. وی پس از شهادت امیرالمؤمنین ع با امام حسن ع بیعت کرد و بدون اینکه فریب معاویه را بخورد به آن حضرت وفادار ماند. درباره نقش قیس در سقیفه، خبری در دست نیست. طبری با تردید نقل می‌کند هنگامی که سعد بن عباد به جهت بیماری نمی‌توانست با صدای بلند سخن بگوید فرزند او یا یکی از پسرعموهایش با صدای بلند سخنان او را برای حاضران تکرار می‌نمود.^{۴۴} در معرفی سعد بن عباد از تاریخ طبری نقل شد که سعد، ریش عمر را گرفت اما در بحار الانوار آمده است که قیس، ریش عمر را گرفت و تهدیدش کرد.^{۴۵}

۳۹. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۸۱، ح ۱۱۷۷.

۴۰. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۹.

۴۱. ر.ک: تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۵۶.

۴۲. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۹.

۴۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۳۲، پاورقی ۲.

۴۴. ر.ک: تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۱۸.

۴۵. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۸۲.

۱۷. قیس بن صرمه

قیس در زمان جاهلیت، ترک دنیا کرد و تا زمان بعثت پیامبر اکرم ﷺ به دین حضرت ابراهیم علیه السلام بود اما پس از آن اسلام آورد. وی حدود ۱۲۰ سال زندگی کرد.^{۴۶} هنگام بازگشت از سقیفه، نابغه جعدی، او و عمران بن حصین را دید و از اخبار سقیفه، سؤال کرد. قیس در پاسخ این شعر را خواند:

أَصْبَحَتِ الْأُمَّةُ فِي أَمْرِ عَجَبٍ * وَالْمَلِكُ فِيهِمْ قَدْ غَدَا لِمَنْ غَلَبَ
قَدْ قَلْتُ قَوْلًا صَادِقًا غَيْرَ كَذِبٍ * إِنَّ غَدَا يَهْلِكُ أَعْلَامُ الْعَرَبِ.^{۴۷}

امت در جریان عجیبی قرار گرفت و ملک و قدرت در میان آنها در دست کسی که غلبه کرد، افتاد. سخن راستی گفتم که دروغ نیست و آن اینکه قطعاً در آینده بزرگان عرب به هلاکت می‌رسند.

۱۸. معاذ بن جبل

معاذ از قبیله اوس بود و در ۱۸ سالگی اسلام آورد. در جنگ‌های بدر، أُحُد و دیگر غزوات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرکت داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به حکومت «یمن» و «حضر موت» منصوب کرد. معاذ، هنگامی که ابوبکر به خلافت رسید از یمن به مدینه بازگشت و سپس با ابوعبیده جراح در جنگ شام شرکت جست. بنا به قولی در همان جا در سال هجدهم هجری درگذشت.

حضور او در «کتاب سلیم» ثبت شده است. در روایتی سلمان خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام می‌گوید:

أولین کسانی که با او [ابوبکر] بیعت کردند مغیره بن شعبه و سپس بشیر بن سعید و بعد ابوعبیده جراح و بعد عمر بن خطاب و سپس سالم مولی ابی‌حذیفه و معاذ بن جبل بودند.^{۴۸}

۱۹. معن بن عدی

مطالبی از او در ذیل عنوان «عویم بن ساعده» گذشت. ابن‌ابی‌الحدید از «مدائنی» و «واقدی» نقل می‌کند که معن بن عدی و عویم بن ساعده، هر دو، ابوبکر و عمر را به گرفتن حکومت تشویق کردند و معن بود که ابوبکر و عمر را با سرعت به طرف سقیفه می‌کشانید.^{۴۹} هرچند در منابع به حضور او در سقیفه تصریح نشده اما با توجه به اصرار وی به خلافت مهاجران و نیز همراهی او با عویم بن ساعده پیش از ورود مهاجران به سقیفه، می‌توان حضور او را قطعی دانست.

۴۶. ر.ک: المقنع فی الإمامة، ص ۱۲۰، پاورقی.

۴۷. ر.ک: المقنع فی الإمامة، ص ۱۲۱-۱۲۰.

۴۸. اسرار آل محمد علیهم السلام (ترجمه کتاب سلیم)، ص ۲۲۰.

۴۹. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۹.

۲۰. مغیره بن شعبه

مغیره در سال پنجم هجری به اسلام گروید و در جنگ‌های حدیبیه، یمامه، فتوح شام، قادسیه و نهاوند حضور داشت. عمّر او را والی بصره و سپس کوفه کرد. عثمان نیز او را بر این سِمَت باقی گذاشت و سپس عزلش نمود. معاویه هم او را والی کوفه کرد. مغیره تلاش زیادی داشت تا از مردم کوفه برای ولایت‌عهدی یزید بیعت بگیرد. وی در سال پنجاه هجری مُرد. در خاطره‌ای که از زبان ابوذؤبب هذلی نقل شد، آمده بود که مغیره یکی از حاضران در سقیفه بوده است.^{۵۰}

۲۱. منذر بن أرقم

پس از آنکه عبدالرحمن بن عوف در سقیفه از فضیلت ابوبکر، عمر و علی علیهم‌السلام سخن به میان آورد، منذر ایستاد و گفت:

منکر فضیلت کسانی که نام بردی نیستم؛ اما در میان آنها مردی است که

اگر حکومت را بخواهد احدی با او نزاع نمی‌کند.

مراد او از آن شخص، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بود.^{۵۱}

ب. تحلیل و بررسی حضور و نقش حاضران سقیفه

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم افراد بسیاری در سقیفه بنی‌ساعده جمع شدند تا بر خلاف تأکیدات مکرّر پیامبر اکرم نسبت به خلافت امیرمؤمنان علیه‌السلام خلیفه دیگری را تعیین کنند. انصار، نخستین کسانی بودند که در سقیفه حضور یافتند و می‌خواستند سعد بن عباده رئیس خزرجیان را به مسند خلافت بنشانند. هر چند برخی از آنان مانند بشیر بن سعد، عویم بن ساعده، اُسَید بن حَضیر و مَعن بن عدی، طرفِ مهاجران یا قریش را گرفتند. به جز این سه تن، حَسّان بن ثابت، حباب بن منذر، ثابت بن قیس بن شَمامس و قیس بن سعد بن عباده یا یکی از فرزندان سعد (و شاید پسرعموی سعد) از انصار بودند. در برابر، افرادی مانند ابوبکر، عمر، ابوعبیده جراح و عبدالرحمن بن عوف از مهاجران بودند و در نهایت از میان آنان، ابوبکر به حکومت دست یافت. سالم مولا ابی‌حذیفه نیز هم از مهاجران و هم از انصار شمرده شده ولی در سقیفه با ابوبکر بیعت کرد.

حضور افرادی از دو قبیله اُوس و خزرج که با هم دشمنی دیرینه‌ای داشتند در سقیفه پررنگ است. اُوسیان که از جمله آنان، اُسَید بن حَضیر و معاذ بن جبل بودند با ابوبکر بیعت کردند و این‌گونه انتخاب سعد بن معاذ خزرجی به‌عنوان خلیفه را ناکام گذاشتند. به جز سعد، پسرش قیس، حباب بن منذر، ثابت بن قیس و بشیر بن سعد نیز خزرجی بودند که از میان آنان، بشیر با ابوبکر بیعت نمود.

۵۰. ر.ک: المقنع فی الإمامة، ص ۱۱۹-۱۱۸.

۵۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳.

تاریخ، نام بیست و یک تن را به عنوان حاضران در سقیفه مطرح کرده است: ابوبکر، ابوذرّیب هذّلی، ابوعبیده جراح، اُسَید بن حُضَیر، بشیر بن سعد خزرجی، ثابت بن قیس بن شَمّاس، حباب بن منذر خزرجی، حستان بن ثابت، سالم مولا ابی حذیفه، سعد بن عباده خزرجی، عبدالرحمن بن عوف، عمر بن خطاب، عمران بن حُصَین، عُویم بن ساعده، قیس بن صِرمه، معاذ بن جبل، مَعَن بن عدی، مغیره بن شعبه و منذر بن اُرقم. همچنین گفته شده خالد بن ولید و قیس بن سعد بن عباده نیز در سقیفه حضور داشته‌اند گرچه حضورشان قطعی نیست. اما حضور یکی از فرزندان سعد به‌طور نامشخص یا یکی از پسرعموهایش به‌جهت رساندن صدای او به دیگران حتمی است. زیرا صدایش به دلیل بیماری ضعیف شده بود. به حضور مَعَن در سقیفه نیز تصریح نشده ولی با توجه به اینکه گفته شده به شدت مهاجران را برای گرفتن حکومت به سمت سقیفه می‌کشانید و نیز همراهی او با عویم قبل از ورود او و مهاجران به سقیفه، باید در آنجا حاضر بوده باشد.

افراد یادشده را به‌طور کلی می‌توان به سه گروه طرفداران ابوبکر، طرفداران سعد بن عباده و بی‌طرف‌ها تقسیم نمود. گر چه در این تعبیر کمی تسامح وجود دارد. زیرا همه کسانی که با ابوبکر بیعت کردند، الزاما از ابتدا هوادار وی نبودند. مانند برخی از اُوسیان که از روی دشمنی با قبیله خزرج به ابوبکر رأی دادند. همچنین مراد از بی‌طرف، کسانی است که در سقیفه یا پس از آن موضع‌گیری چندان روشنی نداشته و در آن زمان، ظاهرا در جبهه خاصی نبوده‌اند. این تقسیم‌بندی به‌شرح زیر است:

طرفداران ابوبکر: ۱. خود وی ۲. ابوعبیده جراح ۳. اُسَید بن حُضَیر ۴. بشیر بن سعد خزرجی ۵. خالد بن ولید ۶. سالم مولا ابی حذیفه ۷. عبدالرحمن بن عوف ۸. عمر بن خطّاب ۹. عُویم بن ساعده ۱۰. معاذ بن جبل ۱۱. مَعَن بن عدی ۱۲. مغیره بن شعبه.

طرفداران سعد بن عباده: ۱. خود سعد ۲. یکی از فرزندان یا یکی از پسرعموهای سعد ۳. ثابت بن قیس بن شَمّاس ۴. حباب بن منذر خزرجی ۵. حستان بن ثابت.

بی‌طرف‌ها: ۱. ابوذرّیب هذّلی ۲. عمران بن حصین ۳. قیس بن صِرمه ۴. منذر بن اُرقم. در میان بی‌طرف‌ها، منذر بن اُرقم ضمن تأیید سخنان عبدالرحمن بن عوف در تمجید از ابوبکر، عمر و امام علی علیه‌السلام به نوعی از امیرمؤمنان علیه‌السلام حمایت کرد و قیس بن صِرمه شعری گفت که حاکی از هلاکت بزرگان عرب در آینده بود. یکی از محققان معاصر، حضور عبدالرحمن بن عوف را در سقیفه نپذیرفته که در صورت قبول این نظریه، ممکن است حضور منذر بن اُرقم در سقیفه نیز زیر سؤال برود؛ چراکه او در پاسخ به عبدالرحمن، سخنانی را ایراد کرده بود. به هر حال از تقسیم‌بندی مذکور روشن می‌شود که در سقیفه افراد نامدار طرفدار انتخاب خلیفه از میان مهاجران و به‌ویژه ابوبکر، پرتعدادتر از طرف مقابل بوده و همین مطلب، یکی از دلایل پیروزی آنان است.

دانشمندان اهل سنت، نظر اهل حل و عقد برای انتخاب خلیفه را یکی از دلایل مشروعیت خلافت دانسته‌اند. با این حال در اینکه چند نفر باید به خلافت یک تن، رأی بدهند اختلاف شدیدی دارند. این اختلافات که از اهالی حل و عقد همه شهرها شروع شده و تا پنج و دو و در نهایت یک نفر از اهل حل و عقد! ادامه می‌یابد، خود از دلایل بی اعتباری این نظریه است. نظریه‌ای که صرفاً بر اساس وقایع تاریخی مثلاً بیعت پنج نفر با ابوبکر در سقیفه چپش شده و هیچ مبنای عقلی یا شرعی ندارد. ریاست و علم از نظر برخی دانشمندان سنی، دو ویژگی اهل حل و عقد شمرده شده است. این در حالی است که در سقیفه به جز سعد بن عباده که خود مدعی خلافت بود، هیچ رئیس قبیله دیگری حضوری نداشت. همچنین عمران بن حصین از کسانی است که به‌عنوان دانشمند از او یاد شده اما موضع او نیز در سقیفه روشن نیست. در واقع، حتی ابوبکر و عمر نیز به دلیل ریاست‌نداشتن و عالم‌نبودن و اعتراف به جهل در بسیاری از احکام، نمی‌توانند جزء اصحاب حل و عقد به‌شمار بیایند. در نتیجه مشخص نیست مراد اهل سنت از اینکه اهل حل و عقد در سقیفه، ابوبکر را برای خلافت انتخاب کردند، دقیقاً چیست؟

نکته آخر این است که بسیاری از چهره‌های مشهور در سقیفه حضور نداشته‌اند. در غیر این صورت نامشان در کتاب‌های تاریخی ثبت می‌شد. امیرمؤمنان علیه السلام که در حدیث نبوی باب مدینه علم شمرده شده و بی‌شک از اهل حل و عقد هستند، شاخص‌ترین این گروهند. سلمان، مقداد، ابوذر، عمار، زبیر، حذیفه، عباس، ابویوب انصاری، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف و بسیاری دیگر از این افرادند. بدیهی است که حضورنداشتن برخی از اشخاص یادشده در سقیفه مانند امیرمؤمنان علیه السلام، خود یکی از دلایل بی اعتباری خلافت ابوبکر بر مبنای نظریه انتخاب خلیفه توسط اهل حل و عقد است.

نتیجه‌گیری

اهل حل و عقد بر پایه معیارهای اعلام‌شده از سوی اهل سنت، ریاست قبیله و یا عالم‌بودن است. بر اساس آنچه گذشت به جز «سعد بن عباده» به دلیل ریاست بر قبیله خزرج و «عمران بن حصین» به سبب دانشی که به او نسبت داده شده، افرادی دیگر مطابق با معیارهای مذکور حضور نداشتند. از طرفی هم «سعد» خود داعیه خلافت داشته پس نمی‌توانسته عضو اثرگذار اهل حل و عقد باشد. موضع «عمران» نیز در سقیفه روشن نیست. اگر ابوبکر و عمر به دلیل جایگاهشان نزد اهل سنت به‌عنوان اهل حل و عقد پذیرفته شود، آیا حضور این دو که از پیش یار یکدیگر برای تعیین خلیفه بودند کافست؟ از طرفی این دو نیز پیش از سقیفه، نه ریاستی داشتند نه هرگز دانشمند بودند؛ بلکه در موارد متعدد به جهل خویش به احکام دینی اذعان کرده‌اند. همچنین نسبت به افرادی هم که در سقیفه حضور داشتند گفته شده افرادی مانند منذر بن ارقم موضعی در دفاع از امام علی علیه السلام نیز داشته است. بسیاری از بزرگان اصحاب و شخصیت‌های تاریخی در سقیفه حضور نداشتند و گرنه به‌جهت

بزرگیشان، حتما نامشان در تاریخ ثبت می‌گردید. امیرمؤمنان علیه السلام که در حدیث نبوی باب مدینه علم شمرده شده و قطعاً اهل حل و عقد هستند، شاخص‌ترین این افرادند. سلمان، ابوذر، مقداد، زبیر، عمار، حذیفه بن یمان، عباس، ابویوب انصاری، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف و بسیاری دیگر از جمله این گروه‌اند. غیبت بعضی از این افراد مهم در سقیفه، نظریه انتخاب مشروع خلیفه بر اساس رأی اهل حل و عقد را مخدوش می‌سازد. نکته پایانی اینکه در عصر پیامبر(ص) مرسوم بود که امور مهم اجتماعی در مسجد النبوی(ص) مطرح می‌شد. اما تصمیم در مورد جانشینی رسول خدا(ص) در سقیفه دنبال شد! این رفتار می‌تواند حکایت از آن داشته باشد که گردانندگان سقیفه از تخلف خود و از همراهی نکردن بسیاری از اهل حل و عقد، آگاه بوده‌اند. به عبارت دیگر اگر درصد قابل توجهی از اهل حل و عقد با این تصمیم موافق بودند، لزومی نداشت این اقدام دور از مرکز صورت گیرد.

کتابنامه

۱. الأحكام السلطانية، بغدادی ماوردی، علی بن محمد، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، دوم، ۱۳۸۶ق.
۲. الإستيعاب في معرفة الأصحاب، ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، تحقیق: علی محمد الجاوی، بیروت: دارالجیل، اول، ۱۴۱۲ق.
۳. أسرار آل محمد علیهم السلام (ترجمه کتاب سلیم)، سلیم بن قیس هلالی، تحقیق: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم: دلیل ما، دوازدهم، ۱۳۸۶ش.
۴. الإصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، تحقیق: الشیخ عادل أحمد عبدالموجود، الشیخ علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق.
۵. الأمالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تحقیق: حسین استادولی، علی اکبر غفاری، بیروت: دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴ق.
۶. الإمامة و السياسة، ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تحقیق: علی شیری، انتشارات شریف رضی، اول، بی تا.
۷. أنساب الأشراف، بلاذری، محمد بن یحیی، تحقیق: دکتر محمد حمیدالله، مصر: معهد المخطوطات مع دارالمعارف، ۱۹۵۹م.
۸. بحارالانوار الجامعة لدرر أئمة الأطهار علیهم السلام، مجلسی، محمدباقر، تحقیق: محمد باقر بهبودی، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.
۹. تاریخ یعقوبی، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بیروت: دارصادر، بی تا.
۱۰. تاریخ طبری، طبری، محمد بن جریر، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، بی تا.
۱۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، اول، ۱۳۷۷ش.
۱۲. تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، سایت اندیشه قم: www.pasokh.org

۱۳. السقیفة، انقلاب أبيض، نحاح طائی، بیروت - لندن: الدارالعربية - العينية، بی تا.
۱۴. سنن ابن ماجه، ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، تحقیق: عبدالباقی، محمد فؤاد، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۵. السنن الكبرى، نسائی، احمد بن شعيب، تحقیق: عبدالغفار سلیمان بنداری، سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۱ق.
۱۶. شرح المقاصد فی علم الکلام، تفتازانی، مسعود بن عمر، پاکستان: دارالمعارف النعمانية، اول، ۱۴۰۱ق.
۱۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، تحقیق: ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار إحياء الكتب العربية، دوم، بی تا.
۱۸. الصّحیح من سیرة النّبی الأعظم (ص)، سیدجعفر مرتضی عاملی، قم: دارالحديث، اول، ۱۴۲۶ق.
۱۹. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بیروت: دارصادر، اول، ۱۹۶۸م.
۲۰. قرآن کریم، ترجمه آقای انصاریان، تهران: سازمان دارالقرآن کریم، نشر تلاوت، ۱۳۹۳ش.
۲۱. الكامل فی التّاریخ، ابن اثیر، عزالدین بن اثیر، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارإحياء التراث العربی، اول، بی تا.
۲۲. المستدرک علی الصّحیحین، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بی جا، بی تا.
۲۳. المصنّف، ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد، تحقیق: سعید اللّحام، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۰۹ق.
۲۴. معارف و معاریف، سیدمصطفی حسینی دشتی، نشر آرایه، ۱۳۸۵ش.
۲۵. المعجم الكبير، طبرانی، سلیمان بن احمد، تحقیق: حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت: دارإحياء التراث العربی، دوم، بی تا.
۲۶. المقنع فی الإمامة، عبیدالله بن عبدالله سدآبادی، تحقیق: شاکر شعب، قم: انتشارات جامعه مدرّسین، اول، ۱۴۱۴ق.
۲۷. موسوعة الإمام علی بن أبی طالب عليه السلام، محمد ری شهری، قم: دارالحديث، اول، بی تا.